



# عهد و گفتگو

تفسیر هفتگی تورات

Jonathan Sacks  
THE RABBI SACKS LEGACY

از درسگفتارها و نوشتارهای ربای لرد جانانان ساکس

با سپاس از Schimmel Family برای حمایت سخاوتمندانه از عهد و گفتگو به نکوداشت یاد Harry (Chaim) Schimmel. "من از همان بار اول که با نسخهء تفسیر توراہ ربای خیم شیمیل روبرو شدم تا اکنون، آنرا عزیز داشته ام. هدف آن نه فقط نشان دادن حقیقت ظاهری متن توراہ، بلکه رسیدن به حقیقت ژرفتری است که در آن نهفته است. او به همراه همسر ستودنی اش آن در شصت سال زندگی مشترک، یک زندگی سرشار از عشق به خانواده، اجتماع و تورات ساختند. زوج بیمانندی که با نمونهء زندگی خود، بینهایت الهام بخش من بوده اند."

"- ربای ساکس

مجموعه مقالات امسال در ابتدا توسط زنده نام ربای ساکس در سال ۵۷۷۲ (۲۰۱۱-۲۰۱۲) نوشته شده است.

## تفسیر هفتگی توراہ

### On Parents and Teachers

#### Pinchas

#### پینخاس: پیرامون والدین و معلمان

زیر سطح ظاهری پاراشای این هفته، داستانی گزنده نهفته است. پاراشا در پیش زمینهی این دعای موسی اتفاق می افتد که از خدا می خواهد جانشینی برای رهبری بنی اسرائیل تعیین کند.

یک سرنخ در کلام خدا به موسی یافت می شود: "پس از آن، همچنین، مردم همان گونه که برای اهرن جمع شدند، برای تو گرد خواهند آمد." راشی به دلیل وجود "همچنین" که آشکارا اضافی است، این تفسیر را پیش می کشد که "موسی می خواست مانند اهرن بمیرد."

موسی از چه نظر به برادرش غبطه می خورد؟ آیا او می خواست مانند اهرن بیدرد بمیرد؟ بی تردید نه. موسی از درد نمی ترسید. آیا به محبوبیت برادرش غبطه می خورد؟ در مورد اهرن گفته شده که هنگام مرگ "همه ی بنی اسرائیل برای او سوگواری کردند."، تورات چنین چیزی در مورد مرگ موسی نمی گوید. این نیز نمی تواند پاسخ درست

باشد. موسی می دانست که رهبری به معنای محبوبیت نیست. او هنگام مرگ دنیال محبوبیت نبود. آن کارهایی که او کرده بود، به محبوبیت ختم نمی شد.

کتاو سوفر تفسیر درست را بیان می کند: اهرون امتیاز این شناخت را داشت که فرزندان او را با جای پای او خواهند گذاشت. در زمان حیات او العازار پسرش به عنوان کوهن گادول برگزیده شد. در واقع، تا امروز کوهنیم بازماندگان مستقیم اهرون هستند. بنا به کتاو سوفر موسی آرزو داشت ببیند که یکی از پسرانش گرشوم یا العزر، جای او را در رهبری مردم می گیرد. اما چنین مقرر نبود.

راشی با سرنخ دومی به همین نتیجه می رسد. بخشی که موسی از خدا می خواهد جانشینی تعیین کند، بیدرنگ پس از داستان دختران زلوفهاد می آید که تقاضا کردند در صورت مرگ پدر خود، از سهم او در زمین اسرائیل، سهم ببرند. راشی دو رویداد را به هم پیوند می دهد: "وقتی موسی شنید که خدا به او گفت سهم زلوفهاد را به دخترانش بدهد، به خودش گفت که زمان آن رسیده تا برای خودم تقاضایی بکنم که پسرانم مقام مرا به ارث ببرند. خدا به او پاسخ داد: این تصمیم من نیست. یهوشوع شایسته است که پاداش خدمت به تو و هرگز ترک نکردن خیمه‌ی تو را بگیرد. این همان منظور سلیمان است که گفته: هر کس که تاکستان را محافظت می کند، باید میوه های آنرا بخورد، و آن کس که به اربابش خدمت می کند، باید پاداش بگیرد. دعای موسی پذیرفته نشد."

بنابر این، حکیمان تلمودی و راشی که گوششان به کوچکترین نوایی حساس است، روایتی را که زیر سطح ظاهری متن تورا نهفته، بازسازی کردند. فرزندان موسی چه سرانجامی داشتند؟ آیا او، این رهبر بزرگ، در درون خود از اینکه پسرانش مقام او را به ارث بردند، ناخشنود بود؟ این متن چه پیام عمیقتری برای ما دارد؟ آیا موسی حق داشت که ناخشنود باشد؟ آیا خدا به هیچ صورتی او را تسکین بخشید؟

موسی و اهرون نماد دو نقش بزرگ در جامعه‌ی یهودی هستند - هوریم و موریم - یعنی والدین و معلمان. والدین میراث یهودی را به فرزندان خود انتقال می دهند؛ معلم چنین کاری برای شاگردانش انجام می دهد. اهرون کهن انگاره‌ی والدین بود؛ موسی نمونه‌ی بزرگ یک معلم (تا امروز ما او را مشه ربنو یا موسی معلم ما می نامیم). پسر اهرون جانشین او شد؛ یهوشوع شاگرد موسی جانشین او شد. حکیمان تلمودی چندین بار تأکید کرده اند که رهبری تورات به طور خودکار به نسل های بعدی به ارث نمی رسد. تلمود می گوید:

مراقب باش که فرزندان تهیدستان را نادیده نگیری زیرا از جانب آنها تورات به پیش می رود، چنانکه آمده: "آب باید از کوزه های او جاری شود"، یعنی "از تهیدستان اجتماع او"، یعنی تورات از تهیدستان آنان به پیش می رود." و چرا این گونه نیست که همواره از حکیمان، فرزندان حکیم زاده شوند؟ ربی یوسف گفت زیرا تورات میراث آنها نیست. ربی شیشا بن ربی ایدی گفت زیرا آنها نباید با جامعه متکبر باشند. مرزوترا گفت، زیرا آنها از بالا به جامعه نگاه می کنند. نداریم ۸۱ الف

اگر رهبری تورات در خاندان ها دست به دست می شد، یهودیت بیدرنگ تبدیل می شد به جامعه ای از سلسله مراتب طبقات امتیازدار. حکیمان تلمودی با چنین چیزی یکسره مخالف بودند. همگان از تورات سهم دارند. تورات سهم پدری هر یهودی است. هیچ جای دیگر این اصل روشنتر از سخنان هارامبام بیان نشده است:

ایسرائل با سه تاج مُزین شد: با تاج تورات، تاج کهانت و تاج پادشاهی. تاج کهانت به اهرون سپرده شد... تاج پادشاهی به داوود... اما تاج تورات به همه ی آحاد اسرائیل تعلق دارد، چنانکه آمده: "هر کس مایل باشد می تواند آنرا کسب کند. گمان مبر که آن دو تاج دیگر از تاج تورات مهمترند، زیرا آمده: "پادشاهان به واسطه ی من سلطنت و شاهزادگان به واسطه ی من به عدالت حکم می کنند. شاهزادگان به واسطه ی من فرمانروایی می کنند." از اینجا می آموزیم که تاج تورات مهمتر است از دو تاج دیگر.

این بیانیه ی مهم مساوات خواهانه ی یهودیت است. تاج تورات برای هر کس که خواهان آن باشد، در دسترس است. جوامعی بوده اند که می خواستند از طریق تقسیم مساوی قدرت و ثروت، مساوات را برقرار کنند. هیچ یک به طور کامل موفق نشدند. رویکرد یهودیت متفاوت بود. یک جامعه ی دارای کرامت مساوی، جامعه ای است که در آن شناخت و دانش که مهمترین نوع آن تورات یا دانش چگونه زیستن است، به تساوی در اختیار همگان است. از روزگار دور تا امروز یهودیان جوامعی داشته اند که حول محور مدارس شکل گرفته و از طریق صندوق های اجتماعی تضمین کردند که هیچ کس از یادگیری کنار گذاشته نشود.

حکیمان تلمودی پیوند محکمی میان خانه و مدرسه، والدین و معلم ایجاد کردند. برای نمونه هارامبام چنین حکم می دهد:

هر حاخام اسرائیل وظیفه دارد که همه ی شاگردانی که از او درس بخواهند را آموزش دهد، حتی اگر فرزندان خودش نباشند، چنانکه آمده: "و تو باید آنها را سخت کوشانه به فرزندان تدریس کنی." بنا به حخامیم

واژه‌ی "فرزندانت" شامل شاگردان نیز می‌شود، زیرا شاگردان، فرزندان نامیده می‌شوند، چنانکه آمده: "و پسران نبی پیش آمدند." (کتاب دوم پادشاهان ۲:۳) هارامبام

هارامبام در همین معنا در جای دیگر می‌نویسد:

همان گونه که به فرد دستور داده شده که به پدر خود احترام بگذارد، همچنین متعهد به احترام گذاشتن به معلم خود نیز هست؛ حتی به میزانی بیشتر از پدرش، زیرا پدرش به او حیات در این دنیا را داده، اما معلمش که به او حکمت می‌آموزد، حیات او را در دنیای در راه تضمین می‌کند. هارامبام

معکوس این جهت نیز بیان شده است. در پنج کتاب موسی بارها نقش پدر یاد دادن و راهنمایی کردن ذکر شده است:

"باید این امور را به فرزندانت بیاموزی."

"و چنان خواهد رفت که فرزندان خواهند پرسید... پس به آنها خواهی گفت."

آموزش و پرورش گفتگویی بینانسی است میان والدین و فرزند. در آیه ای تورات شرح می‌دهد که چگونه ابراهیم به عنوان پدر ایمان جدیدی برگزیده شد: "زیرا او را برگزیده ام تا فرزندان و خاندانش پس از خود را راهنمایی کند تا راه خداوند را با انجام آنچه درست و عادلانه است، حفاظت کند." ابراهیم هم به عنوان والد و هم معلم برگزیده شد.

پس خواست موسی برای جانشینی فرزندانش رد شد تا این ناخشنودی فردی به منبع امیدی برای نسل های آینده تبدیل شود. رهبری تورات منحصر به گروهی از برگزیدگان نیست. از راه جانشینی خاندانی دست به دست نمی‌شود. به بازماندگان حخامیم بزرگ به ارث نمی‌رسد. اگر آنها بخواهیم و بهترین تلاش و توان و وقت خود را بگذاریم، به روی همه‌ی ما گشوده است. اما همزمان، موسی تسکینی بزرگ دریافت کرد. همان گونه تا به امروز کوهنیم فرزندان اهرون هستند، همه‌ی کسانی نیز که تورات می‌آموزند، شاگردان موسی هستند.

برخی امتیاز والدین بودن را دارند؛ دیگران امتیاز معلم بودن را یافته‌اند. هر دو راه‌هایی هستند تا چیزی از ما در آینده زیست کند. والدین معلم و معلمان همچون والدین، بزرگترین نقش‌های یهودیت هستند؛ یکی در اهرون نامیرا شده و دیگری در موسی جاودانی گشته است.

شبات شالوم

ترجمه فارسی با مشارکت بنیاد ایرانی هارامبام، وابسته به فدراسیون یهودیان ایرانی-آمریکایی

توسط شیریندخت دقیقیان

Persian Translation by Shirin D. Daghighian



[www.RabbiSacks.org](http://www.RabbiSacks.org)     @RabbiSacks

The Rabbi Sacks Legacy Trust, PO Box 72007, London, NW6 6RW • +44 (0)20 7286 6391 • [info@rabbisacks.org](mailto:info@rabbisacks.org)

© Rabbi Sacks • All rights reserved